



اسباب‌کشی خانه احزاب به خانه شعبان بی‌مخ؟

نایب‌رئیس خانه احزاب: هنوز هیچ مکانی به تأیید نهایی هیأت‌رئیسه نرسیده است

برای یافتن چهره واقعی مردی که در سنگلج به دنیا آمد اما از تاتار سنکلیج منتفر بود و شدت تنفرش از هنر تا جایی پیش رفت که به‌خاطر برهم‌زدن تئاتر «ابوالحسن نوشین»، از شاه، تشویقی گرفت و بعدها هم آن بلا را بر سر دکتر فاطمی آورد.

حسین شاه‌حسینی، از فعالان ملی- مذهبی و رئیس سازمان تربیت‌بدنی دولت‌بازرگان، در خاطرات خود، ارجاع ظریفی به داستان شعبان جعفری دارد که از لایه‌ای آن، روایت قصه این باشگاه هم شنیده می‌شود: «اگر سابقه تأسیس باشگاه شعبان جعفری را بررسی کنید می‌بینید که هنگام احداث آن، محلش (واقع در ضلع شمالی پارک شهر) جزء زمین سنکلیج بوده و آن زمین نیز تعلق به شهرداری داشته است. این زمین در اختیار سازمان برنامه گذاشته شد و سازمان در زمان دکتر مصدق که ریاست تربیت‌بدنی ایران با آقای دکتر جناب بود، در اینجا سرمایه‌گذاری کرد. شما می‌دانید سبک باشگاه‌سازی آنجا، غیر از سبک معمول باشگاه‌سازی در جاهای دیگر است. زمان دکتر مصدق، دولت در اینجا به‌اصطلاح یک باشگاه ورزشی مدرن ساخت تا از ورزش باستانی در ایران حمایت کند. در این زمان امثال دکتر شایگان و مهندس احمد رضوی ریاست دارند و آیت‌الله کاشانی در کشور قدرت و نفوذ دارد. حالا حکومت با حمایت مرحوم کاشانی به دست دکتر مصدق افتاده و برای تقویت ورزش باستانی باشگاهی درست کرده‌اند و نیاز به یک مدیر ورزشی دارند که اینجا را اداره کند. بنا به توصیه، آقای رضوی مدیریت باشگاه را به شعبان واگذار می‌کند که هم باستانی‌کار و هم هوادار کاشانی و مصدق و نهضت ملی است. در مراسم افتتاح باشگاه هم مهندس رضوی و دکتر شایگان و دیگران حضور دارند. چون باشگاه قبل از ۳۰ تا تأسیس شده و در آن زمان هنوز اختلافات بعدی رخ نداده است و اعضای جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی خیلی با هم قاطی‌اند. با افتتاح باشگاه و مدیریت شعبان، وی یواش‌یواش در میان ورزشکاران سری پیدا می‌کند

و به‌موازات آن پایش به‌طور روزافزون به صحنه سیاست کشیده می‌شود».

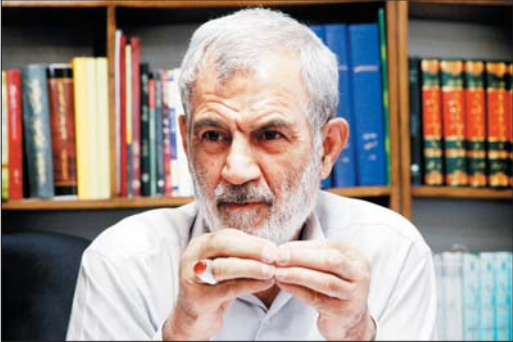
بر اساس اسناد تاریخی و خصوصا کتابی که از زندگی شعبان جعفری تهیه شده، او چندسالی بعد از ورود متفقین به ایران، سربازی را نیمه‌کاره رها می‌کند و چندی بعد با کمک دوستان کشتی‌گیرش در میدان شاهپور آن زمان، باشگاهی به راه می‌اندازد که در اصل مخصوص ورزش‌های باستانی است. در منابع مختلف نقل شده که هزینه ساخت این باشگاه را باواسطه یا بی‌واسطه، شاه در اختیار شعبان گذاشته و شکل آن به‌گونه‌ای بوده که همه‌روزه در آن کبابه و چرخ انجام می‌شده است. اما اگر در ساختمان مرکز مطالعات دینی شهرداری تهران قدم بزنید، هیچ رد و نشانی از این کود زورخانه نخواهید یافت.

این در حالی است که در ضلع جنوبی پارک‌شهر، زورخانه‌ای وجود دارد که

بی‌شک، همان باشگاه راه‌آهن یا زورخانه شعبون بی‌مخ است.

خانه‌احزاب درمیان دوانتخاب

طرح موضوع نقل‌مکان خانه احزاب به خانه قدیمی شعبان جعفری، نام شعبون بی‌مخ را دوباره بر سر زبان‌ها انداخته است. این اسباب‌کشی به نظر یک طنز سیاسی می‌آید تا ماجراتی جدی و پر از کاغذبازی‌های لازم. اما مقدرعلی حشمتیان، نایب‌رئیس خانه احزاب، در گفت‌وگویی که با «شرق» انجام می‌دهد،



علاوه بر ارائه توضیح مفصلی در این‌باره می‌گوید که فعلا هیچ تصمیم نهایی در این زمینه گرفته نشده است.

به گفته او، موضوع نقل‌مکان خانه احزاب به حدود شهرپورماه گذشته برمی‌گردد، یعنی درست زمانی که فراکسیون‌های این خانه و هیأت‌رئیسه آن تشکیل شد و در مجمع عمومی خانه احزاب که قرار بود شورای مرکزی انتخاب شوند، «وزیر کشور قول داد که مکانی را مناسب با فعالیت‌های خانه احزاب، برای شورای مرکزی این نهاد فراهم کند و به همین منظور مهندس مقیمی از سوی وزیر کشور مسئول پیگیری در این زمینه شد و بعد از مدتی به ما اعلام کردند که شهردار تهران، مکانی را در این خصوص در نظر گرفته‌است». حشمتیان روز بازدید از این خانه را به‌خوبی به یاد دارد: «ساختمان موردنظر در خیابان وحدت اسلامی و تقاطع خیابان ابوسعید بود. رقتیم و بازدیدید داشتیم. ساختمان در اختیار امور دینی شهرداری تهران بود؛ مکانی در دو طبقه و با ۱۰ اتاق». تا اینجا به نظر همه‌چیز مرتب است، اگرچه در نظر بازدیدکنندگان، مکان تازه‌ای که برای شورای مرکزی خانه احزاب در نظر گرفته شده چندان بزرگ نیست: «قدم بعدی ما مطالعه تاریخچه بنا بود که متوجه شدیم، این خانه در قدیم، خانه شعبان جعفری بوده و این موضوع را در شورای مرکزی مطرح کردیم که دوستان به آن رای ندادند». اعضای شورای مرکزی خانه احزاب، بعد از این ماجرا نامه‌ای به وزیر کشور می‌نویسند و در جلسه‌ای هم که با مهندس مقیمی دارند موضوع را مطرح می‌کنند تا اینکه مکان تازه‌ای معرفی می‌شود که این‌بار چندان رسانه‌ای نمی‌شود. به گفته نایب‌رئیس خانه احزاب، این خانه پایین‌تر از دانشگاه امیرکبیر در خیابان فردوسی قرار دارد: «از این مکان هم بازدید کردیم اما این مکان هم به‌گونه‌ای نبود که با موافقت شورای مرکزی همراه شود. می‌دانید آدرس این ساختمان در محدوده‌ای واقع شده که چندان برای میهمانان خارجی خانه احزاب مناسب نیست و رفت‌وآمد به آن به‌سختی صورت می‌گیرد. از طرف دیگر، دفتر مرکزی خانه احزاب باید در مکانی باشد که برای چنین ملاقات‌هایی آبرومند باشد اما متأسفانه این ساختمان آن ویژگی‌ها را نداشته». چرا؟ مگر خانه احزاب نیازمند چگونه مکانی برای راه‌اندازی ساختمان مرکزی است؟ برای یافتن پاسخ این سؤال باید خانه احزاب را شناخت و میزان بالای مراجعان آن را از لای اعداد و ارقام بیرون کشید. درحال‌حاضر ۲۴۰ حزب در سراسر کشور فعالیت دارند که از این تعداد ۱۸۶ حزب عضو خانه احزاب ایران هستند. درست است که شاید از میان ۲۴۰ حزب، به گفته حشمتیان، در حدود ۳۰ حزب فعال باشند اما به نظر می‌رسد ملاک فعالیت خانه احزاب، عضویت ۱۸۶ حزب در این خانه باشد: «ملاک برای ما عضویت احزاب در خانه احزاب است، چه این حزب‌ها جمعیتی داشته باشند و چه نداشته باشند. بنابراین برای تعیین مکانی جهت ساختمان مرکزی، باید جایی پیدا می‌شد که قابلیت و پتانسیل نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دور هم گردآمدن این تعداد حزب را در خود می‌داشت».

مکانی آبرومند برای احترام دولت‌به‌احزاب

اما سازوکار اداری دفتر مرکزی خانه احزاب محدود به همین نمی‌شود؛ خانه احزاب محل تردد پنج‌نفر عضو هیأت‌رئیسه، ۲۱ نفر شورای هیات رئیسه و... است که با اعضای ناظر و اعضای علی‌البدل، سرجمع حدود ۳۶نفر می‌شوند و به گفته حشمتیان، ساختمان موردنظر باید بنایی باشد که بتواند علاوه بر اینکه همواره شرایط تردد این افراد را فراهم می‌کند، باعث ترغیب به حضور مسئولان مملکتی هم بشود: «ما دنبال جایی بودیم که آبرومند باشد چراکه خانه احزاب، خانه مردم است و باید برخورد سیاسی کشور در اینجا دور هم جمع شده‌اند. حالا درست است که احزاب هنوز نتوانسته‌اند جایگاه واقعی خود را پیدا کنند و خصوصا در دولت احمدی‌نژاد، گوشه‌نشینی جای ما بود اما در شرایطی که دولت یازدهم، پرچم تقویت احزاب را به دست گرفته، حمایت و احبای واقعی خانه احزاب باید در دستور کار باشد و جایی را در اختیار ما بگذارند که آبرومند باشد». حشمتیان یک نکته مهم دیگر را هم درباره سرانجام خانه احزاب در این اسباب‌کشی می‌گوید و آن هم درصد قبولی یا رد گزینه‌های موجود است: «با وجود اینکه هیأت‌رئیسه فعلا هیچ‌کدام را دو مکان معرفی‌شده را نپذیرفته، به نظرم مرکز مطالعات دینی شهرداری تهران با اینکه نصفش در اختیار ما قرار می‌گرفت، اگر به‌لحاظ جغرافیایی در مکان بالاتری بود می‌توانست گزینه مناسبی باشد. باین‌همه در بازدیدی که داشتیم، آقای غفوری‌فرد، رئیس خانه احزاب، بیشتر تألف به این مکان بودند اما اکثریت آن را نپذیرفتند». تا روشن شدن تکلیف اسباب‌کشی خانه احزاب هنوز فرصت بسیار است؛ بعید هم نیست که مکان سومی از سوی شهرداری به وزارت کشور و از سوی وزارت کشور به خانه احزاب معرفی شود و مورد انتخاب اعضای این خانه هم قرار بگیرد. باین‌همه صرف‌نظر از نتیجه، به نظر می‌رسد که جایگاه واقعی خانه احزاب در میان دولت و شهرداری را می‌توان بر اساس همین معیار ساده سنجید؛ اینکه نهاده‌ا چه مکانی را برای استقرار کمیته مرکزی این نهاد مدنی معرفی می‌کنند خود نشانه‌ای است از میزان اهمیتی که به جایگاه احزاب در کشور می‌دهند.

دریچه

داستان سریالی سرقت کاشی سردر خانه‌ها

شرق: آخرین تهرانگردی در سال ۹۴ به بازدید از مکان‌های مهم تاریخی اطراف میدان بهارستان اختصاص داشت اما واقعه‌ای عجیب، این سفر را متفاوت از دیگر سفرهای احمدمسجدجامعی و همراهانش کرد تا جایی که سلسله‌ای از پیگیری‌ها درباره یکی از مهم‌ترین معضلات شهر تهران راه افتاد. در این سفر بازدیدکنندگان به‌ناگهان دریافتند که کاشی‌های سردر یکی از قدیمی‌ترین روزنامه‌های تهران به یغما رفته است. این موضوع برای اعضای تهرانگردی شبیه به یک زنگ خطر بود چراکه پیش‌تر هم گزارش‌هایی درباره سرقت کاشی‌های تاریخی از مکان‌های ثبت‌شده در میراث فرهنگی به گوش می‌رسید. واکنش‌هایی از سوی مراجع مختلف در این خصوص حالا به راه افتاده و حتی برخی از مسئولان خبر پیگیری و به‌سامان‌رساندن این وضعیت را می‌دهند.

در این میان، مدیرکل اداره میراث فرهنگی استان تهران می‌گوید مسئولیت زدزی از بناهای تاریخی فقط برعهده سازمان میراث فرهنگی نیست. رجبعلی خسروآبادی، مدیرکل اداره میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران که مدتی پیش و قبل از انتشار خبرهای جدید از سرقت چند کتیبه سنگی در صفهان، در این زمینه اظهارنظر کرده بود، در پاسخ به پرسش خبرنگاران درباره



زدزی‌های رخ‌داده در تهران و کمبود نیروهای یسکان حفاظت استان تهران می‌گوید: نیروی یگان حفاظت را در بناهای تاریخی مانند سعدآباد، نیاوران، آلیکینه، فرش و دیگر بناهای تاریخی در اختیار سازمان میراث فرهنگی داریم و مراقبیم که اتفاقی در داخل یا اطراف آن رخ ندهد، اما طبیعتا دزدان‌ها برای سرقت از این مکان هم به‌کار می‌روند. در تهران به‌خصوص در حصار ناصری را به‌تفاهیت حفظ کنیم. وی با تأکید بر اینکه ما مالک میراث فرهنگی کشور نیستیم، ادامه می‌دهد: اشتباهی که گاهی اوقات رخ می‌دهد این است که وقتی یک اثر ثبت می‌شود، فکر می‌کنند متعلق به سازمان میراث فرهنگی است، درحالی‌که متعلق به همه ملت است؛ ملتی که در تعریف آن وزارت ارشاد، آموزش‌وپرورش، شهرداری تهران و به‌خصوص مردم جای دارند و ممکن است آن بنای تاریخی متعلق به هر کدام از آنها باشد. خسروآبادی با بیان اینکه زمانی که مالکیتی که بنای تاریخی متعلق به ما نیست، می‌توانیم امنیت آن را به صورت صددرصدی تأمین کنیم، تأکید می‌کند: گشت‌زدن با حفاظت قدری متفاوت است. ما توقع داریم نیروی انتظامی محله‌های ویژه میراث را هم صورت ویژه نگهداری کند تا آنها ضربه امنیتی بالاتری داشته باشند. یادآوری خبرنگار ایسنا به خسروآبادی درباره تفاهم‌نامه‌ای که مدتی پیش میراث فرهنگی استان تهران و فرمانده نیروی انتظامی تهران امضا کردند و اینکه آیا در آن بحثی برای بالابردن ضرب امنیت نقاط یا دست‌کم بافت‌های تاریخی مطرح شده است، یا خیر، او را به این جواب رساند: «بخشی از تفاهم‌نامه‌ای که تنظیم شد مربوط به همین همکاری متقابل بود». او سپس به بازدید خود و رئیس پلیس امنیت تهران از خیابان‌های ناصرخسرو و خانه امام جمعه در بافت تاریخی منطقه ۱۲ تهران در حدود یک ماه پیش اشاره کرد و گفت: در این بازدید چند بحث را مطرح کردیم که امیدواریم به سرانجام برسد.

رو در رو

گفت‌وگوبا «اسد نقشبندی» به‌بهانه انتشار «سفر در ایران» زائر دوربین به دست ایران

مجموعه چهارجلدی «سفر در ایران» به قلم منوچهر طباط و عکس‌های اسد نقشبندی با رویکرد ایران‌گردی منتشر شده است. از استاد نقشبندی درباره کم و کثت عکاسی در حوزه توریسم فرهنگی پرسیده‌ایم و اینکه چطور می‌توان در عصر اینترنت، همچنان اهل سفر ماند:

ک اولین سؤال را به کشف انگیزه اصلی شما از همراهی در این سفرها اختصاص بدهیم: چه انگیزه‌ای شما را به سفر در دل کشور خود وادار می‌کند؟ آیا کمبودی در این زمینه حس کردید؟ عکاسی را از سال ۵۸ به‌طور جدی شروع کردم و وقتی عکاسی مستند را برمی‌گزینید، میل به سفر بخش جدایی‌ناپذیر عکاس مستند است و رفتن و دیدن و با مردم مناطق مختلف آشناشدن و تهیه عکس و گزارش و انتشار آن در کتاب و مجله یا سایت، اجزای به‌هم‌پیوسته‌ای هستند و مهم‌تر از آن نگاهی است که کم‌کم در ذهن عکاس شکل می‌گیرد و هر عکس و گزارش تبدیل به بیانیه عکاس می‌شود. ایران سرزمین پنهانوری است و هر منطقه آداب و رسوم خاص خود را دارد و در جغرافیایی خاص هم زندگی می‌کنند و از همان سال‌های شروع عکاسی علاقه‌مند بودم از زوایای پنهان فرهنگ ایران عکاسی کنم. **ک** آیا هنر عکاسی می‌تواند به جلوه نام خلیج‌فارس در دنیا کمک کند؟ اصولا آیا هنرهای تجسمی در زمینه هویت ملی کار ساز هستند؟ بیش از ۲۰ سال است که با آقای منوچهر طباط همراهم و اولین پروژه‌هایی که به‌عنوان عکاس کنارش بودم، فیلم همراه باد در دل تنهایی کویر بود که نتیجه سال‌ها تحقیق و پژوهش ایشان در مورد کویر بود و سال ۷۶ آماده شد و این شروع همکاری من با ایشان بود. طرح ساخت فیلم دریای پارس چند سال قبل از آنکه کشورهای عربی بخواند اسم دیگری روی خلیج‌فارس بگذارند در تلویزیون مطرح شد و قرار بود ساخته شود ولی به دلیل تغییر مدیریتی، کار متوقف ماند تا اینکه در سال ۸۳ امکانات ساخت این فیلم فراهم و تا سال ۸۵ آماده نمایش شد و از آنجا که جناب طباط دست به قلم هستند، کنارش کتاب دریای پارس را شروع کردند و عکس‌های من هم متناسب با نوشته‌ها انتخاب شد و قطعا کتابی که بخواند بخش‌های مختلف دریای پارس را؛ چه از نظر جغرافیا و چه از نظر مردم‌شناسی، شبیه زندگی، آداب و رسوم و شکل معیشت میلیون‌ها انسانی که به‌واسطه وجود این آب‌راه گذران زندگی می‌کنند، آن هم به زبانی ساده و روان همراه با عکس‌هایی مستندی که کنار آن فیلم مستند ساخته‌ایم هم ساخته شده، برای کسانی که علاقه‌مند باشند بسیار ارزشمند است.

ک در گستره‌ای کلی‌تر آیا می‌توان گفت مردم ایران برخلاف برخی نگاه‌ها، دارای یک فرهنگ یکپارچه هستند؟ اگر این‌طور باشد، شما سرچشمه این فرهنگ و تمدن واحد را در کدام نقطه از کشور می‌دانید؟

کشور ایران دارای فرهنگ‌ها و قوم‌های مختلف است و هر بخش از آن آداب، زبان و گویش خاص خود را دارد ولی همه ما در جغرافیایی به نام ایران زندگی می‌کنیم. این سرزمین جزء کهن‌ترین تمدن‌های تاریخ است که زمانی شرق ما مرز چین بوده و غرب ما کرانه دریای مدیترانه. **ک** ارتباط شمای عکاس با آقای طباط محقق چگونه است؟ آقای منوچهر طباط یک اندیشمند فرهنگی هستند که بیش از ۶۰ سال از عمر خود را صرف مطالعه، تحقیق و ساخت فیلم و کنارش کتاب درباره ایران کرده‌اند. با اینکه بخشی از زندگی ایشان در خارج از ایران است، شما چند نفر را می‌شناسید که هم محقق و پژوهشگر باشند و هم مستندساز توانا و چنین قلم شیوایی هم داشته باشند و گذشته از همه اینها وارستگی و بخشندگی از صفات دیگر ایشان است و کافی است بدانند که شما علاقه‌مند به دانستن هستید؛ بدون هیچ منتی آنچه را می‌دانند در اختیارات می‌گذارند.

ک تهیه این کتاب، چند سال زمان و مرارت برده، چه نایز به هموارکردن این راه پر از سختی وجود داشت؟ آیا چنین کتاب‌هایی می‌توانند حامل پیامی برای نسل بعد باشند؟ اگر بله، این پیام از چه جنسی و چگونه است؟

این مجموعه‌کتاب حاصل سال‌ها پژوهش و تحقیق استاد طباط بوده و تهیه آن همراه با فیلم حدود ۲۰سال‌ی زمان برده است، البته هر کاری سختی‌های خاص خودش را دارد ولی برای کسانی که دغدغه فرهنگی دارند هرگز این سختی‌ها به یاد نمی‌ماند و وقتی حاصل کار را می‌بینند، خستگی از نشان می‌رود.

ک شما یک گردشگر ساده در این سفرها نبوده‌اید و مجموعه عکس‌های که برای کتاب‌ها کرده‌اید، سمت و سویی ادبی- هنری به خود گرفته. از آثار قدما در این حوزه بهره برده‌اید؟ شما حتی وقتی می‌خواهید یک سفر تفریحی بروید به اطلاعات و نقشه راه احتیاج دارید تا برنامه سرفتان را از قبل برنامه‌ریزی کنید و از زمان حداکثر بهره‌ر بردید. حالا زمانی که تصمیم دارید روی یک پروژه عکاسی متمرکز شوید، قطعا نیاز به مطالعه و اطلاعات خواهید داشت و این کار شما را از همین‌جا شروع می‌کند و این کار شما را قادر می‌کند زمان‌بندی کارتان را بهتر انجام دهید و با امکاناتی که تکنولوژی امروز در اختیارمان گذاشته، جمع‌آوری اطلاعات و دسته‌بندی آنها در نهایت کار سختی نیست، حتی سفرنامه ناصرخسرو که هزار سال قبل نوشته شده می‌تواند به ما کمک کند.

ک نوع دوربین، نحوه چاپ عکس، کاندربندی و دیگر خصوصیات حرفه شما آیا در این کتاب تأثیرگذار بوده؟ چه تأثیری و با چه کیفیتی؟ تا قبل از دوره دیجیتال با دوربین قطع متوسط عکاسی می‌کردم و در پروژه‌های همراه باد و دریای پارس کلا از اسلاید ۶ × ۶ استفاده کردم و از زمانی که دوربین دیجیتال توانست خود را به کیفیت آنالوگ نزدیک کند، پروژه‌های زاکرس و البرز را با دوربین دیجیتال عکاسی کردم. در حوزه‌های عکاسی ایران‌شناسی، چهره‌های برجسته‌ای داریم که خیلی از دانش امروز ما ثمره زحمات آنهاست از سیف‌الملوکی، نیکول فریدنی، بهمن جلالی و نصرالله کسریان و خیلی‌های دیگر که در این راه کوشش بسیار کرده‌اند، می‌توان نام برد.

ک مردم استان‌های مختلف در مواجهه با دوربین یک عکاس چه واکنش‌هایی نشان می‌دادند؟ آیا به‌راحتی ارتباط برقرار می‌کردند؟ مردم این روزها به دلیل همگانی‌شدن دوربین دیجیتال که روی تلفن همراه هم وجود دارد، دیگر با دوربین کمتر احساس بیگانگی می‌کنند، چون در جیب یا در کیف همه یک دوربین هست و خود افرادی که سوزه عکاسی می‌شوند، در زمان‌های عکاس هستند، البته مواردی هم پیش آمده که سوزه ما از اینکه وارد حریمش شده‌ایم و داریم عکسش را می‌گیریم، خوشش نیامده و من به این نظرش احترام می‌گذارم و آن عکس‌ها را هر قدر هم برایم مهم باشد پاک می‌کنم ولی کافی است بدانند عکس شما برایشان مشکلی ایجاد نمی‌کند، آن وقت کمکتان هم می‌کنند و همکاریات می‌شوند و بخش زیادی از خاطرات من از این سفرها همین انسان‌های خوش‌قلب و زحمت‌کش هستند.